

آیا بهبود روابط چین و ایالات متحده به ضرر کارگران است؟

آتش‌ازدها بر اشتغال آمریکایی



موسی حسن‌وند

روزنامه‌نگار

گزارش

چین بدون شک اولویت اصلی آمریکاست. از هر لحاظ که حساب کنیم چین برای آمریکا دردسر خواهد بود؛ چیزی که خود آن‌ها از دهه ۱۹۰ احساس کرده بودند. در دسری حتی بزرگ‌تر از شوروی؛ چراکه اگر روس‌ها در مبنای معرفت‌شناسی با آمریکا متفاوت

یک اولویت استراتژیک

هر چند از زمان سفر نیکسون به چین در سال ۱۹۷۲ و اجرای «دیپلماسی پینگ‌پونگ»، همه روسای جمهور (به استثنای کارتر)، حداقل یک بار به چین سفر کرده‌اند، اما نخستین رئیس‌جمهوری که وارد منازعه جدید و استراتژیک با چین شد، اوباما بود.

زمانی که کلینتون کاخ ریاست‌جمهوری را ترک کرد، تنش‌هایی در روابط چین و آمریکا در حال پدیدار شدن بود که منجر به بازنگری راهبرد آمریکا در منطقه شد. وزارت دفاع آمریکا در سال ۱۹۹۵، «راهبرد امنیتی ایالات متحده برای منطقه شرق آسیا - پاسیفیک» را که بر نقش محوری قدرت نظامی در حفظ حضور آمریکا در آسیا تأکید می‌کرد، منتشر کرد که تنها راهبرد رسمی منتشر شده دولت آمریکا برای منطقه هند و پاسیفیک باقی ماند. وقوع حوادث ۱۱ سپتامبر و انحراف موقت آمریکا به سمت خاورمیانه، همزمان افزایش تنش در شبه جزیره

بودند، چین در میانی معرفتی نیز شبیه آمریکاست. تنها تفاوت بین آمریکا و چین را شاید بتوان سرمایه‌داری لیبرال و سرمایه‌داری اقتدارگرا دانست. از همین لحاظ حرکت خیره‌کننده چین به سوی جایگاه آمریکا (با وجود فاصله ۷ هزار میلیارد دلاری در GDP که خود این فاصله به

کره و همچنین تلاش برای تنش‌زدایی منجر به توافقاتی شد که برخی آن را با ساختار «G-۲۰» یا «حاکمیت مشترک» جهت حل و فصل بحران‌های جهانی مقایسه می‌کنند. با پایان دوران ریاست‌جمهوری بوش، دولت جدید مجدداً تمرکز خود را بر منطقه آسیا-پاسیفیک متمرکز کرد. رویکرد دولت اوباما (در مفهوم چرخش پاسیفیکی آمریکا) آنگونه که تام دانیلون، مشاور امنیت ملی او می‌گوید در این منطقه مبتنی بر «هنجار سازی» و رعایت قواعد مبتنی بر حقوق بین‌الملل (آزادی تجارت و دیناموردی و حل مسالمت‌آمیز اختلافات بدون تهدید یا اجبار) بود. این راهبرد جدید تا حد زیادی بر حضور هر چه بیشتر نظامی آمریکا در کشورهای جنوب شرق آسیا (حوزه پاسیفیک) متمرکز است.

در واقع، هم آمریکا و هم متحدان آن در آسیا به شدت از تغییر موازنه قدرت به سود چین در هراس بوده و از این‌رو تلاش

اندازه تمام اقتصاد ژاپن و هند است)، به شدت نگرانی غرب را افزایش داده است. البته چین هم‌اکنون در شاخص برابری قدرت خرید (GDP PPP)، جای آمریکا را در صدر جدول جهان گرفته است.

از سوی دیگر به دلیل همان مبنای معرفت‌شناختی، چین

داشتند با تجدید موازنه قدرت، بار دیگر تعادل را در برابر چین برقرار کنند. در واکنش، دولت چین نه تنها نوسازی تسلیحات نظامی را ادامه داد بلکه به یک برنامه گسترده احیای زمین در جزایر مورد مناقشه اسپار تلی، ساخت جزایر و نظامی کردن آنها با ایجاد باند ۳ هزار متری و انتقال سلاح‌های دفاعی، نصب رادارها و امکانات حمل و نقل دست زد.

سیاست دولت اوباما در مورد کره شمالی «صبر استراتژیک» عنوان شد، اما هم‌زمان اوباما هفت سال برای پیمان اقتصادی پیمان تجاری اقیانوس آرام (ترنس-پاسیفیک Trans-Pacific Partnership) وقت صرف کرد و در سال ۲۰۱۶ آن را به اجرا درآورد. پیمانی شامل کشورهای استرالیا، برونئی، کانادا، شیلی، ژاپن، مالزی، مکزیک، نیوزیلند، پرو، سنگاپور، ایالات متحده و ویتنام که کاملاً ژئواستراتژیک و برای مهار چین بسته شده بود. با این حال، اوباما

دشمن آمریکا محسوب نمی‌شود و شراکت تجاری با بزرگترین اقتصاد جهان، سپر دفاعی قدرتمندی برای چین به وجود آورده است. مبادله سالانه ۵۰۰ میلیارد دلار بین چین و آمریکا، باعث شده اگر ایالات متحده بخواهد ضربه‌ای به آن‌ها بزند، در واقع خود را نابود کرده است.

موفق نشد که قبل از پایان دوره ریاست‌جمهوری خود این معاهده را به تصویب مجلس سنا برساند و دونالد ترامپ رئیس‌جمهور جدید، از این توافق عقب‌نشینی کرد.

با وجود عدم اجرای TPP، چین با خطر یک منطقه آزاد تجاری جدید بین اقتصادهایی با بازارهای بزرگ روبه‌رو شد که استانداردهای بالایی برای نیروی کار و موضوعات زیست‌محیطی داشتند و پکن را به حاشیه می‌راندند. واکنش چین به TPP پیشنهاد یک شبکه عظیم تجاری جدید یعنی طرح راه ابریشم جدید یا طرح یک کمربند و یک جاده بود که یک تریلیون دلار صرف زیرساخت‌های حمل‌ونقلی سراسر اوراسیا می‌کند و مسیرهای تجاری خشکی و دریایی را با مرکزیت چین به هم متصل می‌سازد. البته پیمان RCEP به تازگی در غیاب آمریکا و هند به رهبری چین بسته شد که پیش از این درباره آن در دو شماره قبل در مورد آن سخن گفتیم.

بایدن

معتقد است

تعرفه‌های

ترامپ به

اقتصاد چین

صدمه زده

اما اقتصاد

آمریکارا نیز

متضرر کرده و

به ورطه رکود

کشانده است

آینده روابط تجاری آمریکا و اروپا طی دوران ریاست بایدن

امید به تغییر در جاده‌ای سنگلاخی!

در سال ۲۰۱۶ که «دونالد ترامپ» به عنوان رئیس‌جمهوری آمریکا وارد کاخ سفید شد، بسیاری از رهبران اتحادیه اروپا امیدوار بودند که بتوانند با او، بر مبنای اصول دموکراتیک همکاری کرده و روابط میان دو متحدی که اقیانوس اطلس میان شان فاصله انداخته؛ گسترش یابد. با این همه، ترامپ نشان داد که اساساً نه تنها توافقاتی پیشین با متحدانش را درک نمی‌کند، بلکه حاضر است قدمی جلو تر گذاشته و به بهای سود خود، از جیب هم‌رانشان نیز هزینه کند. بعد از گذشت چهار سال می‌توان به این نتیجه رسید که اقدامات یکجانبه دونالد ترامپ به ویژه در حوزه سیاست خارجی، نه تنها روابط آلمان (به عنوان سکاندار اتحادیه اروپا) بلکه روابط بخش قابل توجهی از کشورهای اروپایی با راواشنگتن سرد کرده است.

گزارش

سیاستمداران آلمان را برانگیخت. «گرهارد شرودر»، صدراعظم پیشین آلمان، رئیس نهاد نظارتی بر موسسه خطوط لوله انتقال گاز نورد استریم و نورد استریم ۲ در مصاحبه با روزنامه آلمانی «وسنایر وکر» گفته بود: «امریکایی‌ها می‌خواهند برای ما تعیین کنند که اجازه داریم یا چه کسی تجارت کنیم و یا چه کسی این حق را نداردیم.» او با لحنی تند صراحتاً اعلام کرد که آلمان، ایالت پنجاه و یکم آمریکانیست و برلین نباید این موضوع را بپذیرد.

در همین راستا، ماه گذشته میلادی، «کلاوس ارنست»، عضو پارلمان آلمان هم اعلام کرد که تلاش‌های واشنگتن برای جلوگیری از به بار نشستن پروژه نورد استریم ۲ مشابه رفتار گروه‌های مافیایی است. اواز اتحادیه اروپا خواست تادر برابر این تلاش‌ها

امیدواریم دولت آلمان هم به چنین نتیجه‌ای برسد.» در این رابطه، آمریکا با استناد به قانون «کانتسا» (قانون مقابله با دشمنان آمریکا از طریق تحریم‌ها) فهرستی از تحریم‌ها را علیه شرکت‌های دخیل در این پروژه و همچنین بندرگاه‌های دریافت‌کننده گاز صادره از روسیه اعمال کرد. برای نمونه، شرکت هلندی-سوئیسی «آل سیز» که حدود ۳۰۰ کیلومتر از این طرح را تکمیل کرده، در پی تحریم‌های آمریکا پای خود را از این پروژه کنار کشید. مجری اصلی طرح خط لوله نورد استریم ۲ غول انرژی روسیه، یعنی «گازپروم» است، امانیمی از هزینه آن را پنج شرکت اروپایی «و.ام.وی»، «وینتر شال»، «آ.ا.ان جی، اووپی» و «شل» برعهده گرفته‌اند. تحریم پروژه گازی نورد استریم ۲ توسط دولت آمریکا اعتراض

مصون نمائند.

اما آنچه بیش از هر چیز به ایجاد اصطکاک در روابط دو طرف انجامید، پروژه انتقال گاز از روسیه به اروپا (نورد استریم ۲) بود که با واکنش شدید از سوی واشنگتن همراه شد. آمریکا این پروژه را نافی منافع خود دانست و از کشورهای اروپایی خواست تا بلافاصله آن را متوقف کنند. مایک پمپئو، وزیر خارجه ایالات متحده در این زمینه طی مصاحبه‌ای اعلام کرد: «از نظر آمریکا، نورد استریم ۲ اروپا را به خطر می‌اندازد؛ چرا که این منطقه را به گاز روسیه وابسته می‌کند و اوکراین را نیز با خطر روبه‌رو خواهد کرد که به نظر من برای بسیاری از آلمانی‌ها نگران‌کننده است. ما امیدواریم ساخت نورد استریم ۲ تکمیل نشود و ما روی تشکیل ائتلافی برای جلوگیری از چنین اتفاقی کار می‌کنیم و

فولاد و بیش از ۱۰ درصد بر آلومینیوم واکنش منفی «بلوک سبز» را به دنبال داشت و این در حالی است که پیش‌تر نیز آهن و آلومینیوم آمریکا از طریق اروپا تأمین می‌شد. اروپا در آن زمان اعلام کرد که با این اقدام مقابله خواهد کرد؛ امری که با شکایت بروکسل از دولت آمریکا به سازمان تجارت جهانی انجامید. آمریکا همچنین تعرفه‌ای به میزان ۲۵ درصد بر واردات محصولات اروپایی اعمال کرد که محصولات پشمی بریتانیا و ابزار مربوط عدسی دوربین‌های ساخت آلمان، پنیر و روغن زیتون فرانسه، ایتالیا و اسپانیا از جمله مواردی بودند که جزو شمول این طرح قرار گرفتند. از سوی دیگر، تعرفه‌های گمرکی بر واردات هواپیما از اروپا ۱۰ درصد افزایش یافت و جالب این بود که خودروهای آلمانی نیز از این ماجرا

معجزه کافی نیست

اختلافات اروپا و آمریکا در این دوران به قدری عمیق شد که برخی کارشناسان بر این باورند حتی با اقدامات آتی جو بایدن نیز نمی‌توان انتظار ایجاد معجزه‌ای در حل و فصل سریع اختلافات دو طرف داشت. نظرسنجی‌های انجام شده از سوی مرکز تحقیقات «پیسو» نیز نشان می‌دهد وجهه آمریکا در میان اروپایی‌ها بیش از هر زمانی افت کرده است. به عنوان مثال، در حال حاضر تنها ۲۶ درصد از آلمانی‌ها نگرش مطلوبی به ابرقدرتی جهان غرب دارند. در فرانسه نیز وضعیت بدتر است و این رقم به ۱۶ درصد می‌رسد. اعمال تعرفه بر واردات فولاد و آلومینیوم از اروپا یکی از اقدام‌هایی بود که به تیر ه‌تار شدن روابط میان دو طرف انجامید. تعرفه‌های بالای ۲۵ درصد بر



کامران برادران

روزنامه‌نگار